

واچمن نی

عمیق،  
عمق را ندا  
می دهد

LIVING STREAM MINISTRY  
Anaheim, California • [www.lsm.org](http://www.lsm.org)

© 2017 Living Stream Ministry

با حفظ تمام حقوق، این مجموعه کار می‌تواند بطور رایگان چاپ و پخش شود ولی باید تمامی آن، من جمله این صفحه حق چاپ، بطور کامل چاپ شوند و نباید به هیچ وجهی تغییر داده شوند. Living Stream Ministry باید در هر تجدید چاپ بعنوان تنها دارنده حق چاپ ذکر گردد.

چاپ اول، ژانویه ۲۰۱۷

ترجمه از زبان انگلیسی

عنوان اصلی: *Deep Calls unto Deep*

© 1993 Living Stream Ministry

(Farsi translation)

ISBN 978-0-7363-4226-1

پخش در آلمان:

*Lebensstrom e.V.*

Graefestr. 71

10967 Berlin

Internet: [www.lebensstrom.de](http://www.lebensstrom.de)

انتشار توسط:

*Living Stream Ministry*

2431 W. La Palma Ave., Anaheim, CA 92801 U.S.A.

P. O. Box 2121, Anaheim, CA 92814 U.S.A.

چاپ در انگلستان

17 18 19 20 / 7 6 5 4 3 2 1

## عمیق، عمق را ندا می‌دهد

خواندنی‌ها از کلام مقدس: مزامیر ۴۲: ۷؛ مرقس ۴: ۵-۶؛ اشعیا ۳۹: ۱-۶؛ دوم قرن‌تیاں ۱۲: ۱-۴؛ اعمال ۵: ۱-۵

مزمور ۴۲: ۷ می‌گوید: «لَجَّه [عمیق‌ترین موضع دریا] به لَجَّه ندا می‌دهد.» تنها ندایی از اعماق است که می‌تواند واکنشی در اعماق برانگیزد. هیچ چیز کم عمقی، هرگز قادر نیست عمق وجود را لمس کند و هیچ چیز سطحی نیز نمی‌تواند پاره‌های درونی را لمس نماید. فقط عمیق به عمیق واکنش نشان می‌دهد. هر آنچه که از عمق وجود برنخواسته باشد، نمی‌تواند عمق وجود دیگری را لمس کند. فقط هنگامی دیگران می‌توانند به ما واکنش عمیق درونی داشته باشند، که آنچه از ما منتشر می‌شود، از اعماق وجود ما باشد. وقتی ما به پیامی گوش می‌دهیم، تنها چیزی که ما را لمس می‌کند، همان چیزی است که از عمق وجود دیگران نشأت گرفته باشد. در غیر این صورت، کمکی که ما دریافت می‌کنیم سطحی خواهد بود. ما باید اهمیت عمق وجود را ببینیم. اگر ما هرگز کمک و بهره‌ای را در اعماق وجود خود دریافت نکرده باشیم، هرگز چیزی عمیق برای انتشار نخواهیم داشت. اگر می‌خواهیم به

دیگران کمک روحانی ارائه دهیم، باید چیزی از اعماق وجود ما برخیزد. اگر ما عمق را نکاویم، هرگز نمی‌توانیم دیگران را بهره‌مند سازیم. تا وقتی اظهارات ما از عمق وجودمان نباشد، وجود دیگران را عمیقاً لمس نخواهیم کرد، اگرچه ممکن است احساسات و افکار آنان را بهبود بخشیم، و یا آنها را برای مدتی گریان، یا خوشحال و یا پُر از هیجان کنیم. اما فقط آنچه عمیق است، عمق وجود را ندا می‌دهد. بیانات سطحی، عمیقاً وجود دیگران را لمس نخواهد کرد.

## ریشه‌های عمیق

در مَثَل برزگر از خداوند، یک اصل کلی در مورد موعظه و دریافت کلام خدا یافت می‌شود. هنگامی که برزگر بذر می‌کاشت، بعضی از بذرها در جوانب راه، بعضی در جای سنگلاخ، بعضی در میان خارها، و بعضی در زمین خوب افتادند. این مَثَل، به ما چهار طریق مختلف از دریافت کلام خدا توسط انسان را نشان می‌دهد. خداوند عیسی به ما می‌گوید که بین این شرایط متفاوت، یکی مکانی سنگی است که کمی خاک در سطح وجود دارد، ولی زیر آن سنگی می‌باشد. وقتی بذر در این نوع زمین می‌افتد سریع جوانه می‌زند، ولی بمحض بالا آمدن خورشید و بخاطر کمبود ریشه، پژمرده می‌گردد.

ریشه چیست؟ ریشه رشدی است که در زیر خاک

صورت می‌گیرد. برگ‌ها چه هستند؟ آنها رشدی هستند که در روی خاک صورت می‌پذیرد. به عبارتی دیگر، ریشه‌ها زندگی نهان هستند، در حالیکه برگها زندگی آشکار می‌باشند. مشکل بسیاری از مسیحیان این است که زندگی آشکار آنها فراوان است، ولی زندگی نهان آنان بسیار ناچیز است. یعنی در آنها کمبود زندگی نهان وجود دارد. شما برای سالیانی مسیحی بوده‌اید، آیا چنین نیست؟ پس اجازه دهید بپرسم: چقدر از زندگی شما از دیده پنهان است؟ چقدر از آن برای دیگران ناشناخته است؟ شما بر اعمال ظاهری اصرار می‌ورزید. بله، اعمال خوب مهم هستند، ولی جدا از این تظاهرات آشکار، چقدر از زندگی شما در نهان باقی است؟ اگر همه زندگی روحانی شما افشا گشته، ریشه‌ای ندارید. آیا همه صفات شما در نزد خدا، به انسانها آشکار شده، یا چیزی بیشتر وجود دارد که برای مردم ناشناخته است؟ اگر تمام تجارب شما آشکار گشته، پس همه رشد شما بطرف بالاست و در شما هیچ رشدی بطرف پائین وجود ندارد. اگر چنین است، شما شخصی هستید که تنها دارای برگ در سطح خاک و بی ریشه است.

در زندگی مسیحی، برای ما ضروری است که معنای بدن مسیح را بیاموزیم؛ باید داشتن زندگی بدن مسیح را یاد بگیریم. از سویی دیگر، باید بیاموزیم که این زندگی که توسط خداوند به هر یک از اعضای بدن او عطا شده، امتیازی فردی است. آن میزانی که از سوی او شخصاً به

شما عطا گشته محتاج به نگهبانی است؛ در غیر این صورت، نهاد و خاصیت خود را از دست داده و استفاده ویژه‌ای برای خدا نخواهد داشت. اگر آنچه که به ویژه به شما سپرده شده فاش گردد، پژمرده خواهد شد.

سخنرانی خداوند عیسی در فراز کوه، بسیار جالب توجه است. از سویی او گفت: «شما نور عالمید، شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد» (متی ۵: ۱۴). از سویی دیگر چنین گفت: «بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست راستت می‌کند مطلع نشود؛ تا صدقه تو در نهان باشد؛... لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره [اتاق] خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما» (متی ۶: ۳-۴، ۶). از سویی، اگر شما مسیحی هستید باید مستقیماً بیرون و در انظار آمده و در جمع اقرار کنید؛ و از سویی دیگر، صفاتی مسیحی وجود دارد که شما باید آنها را از نگاه عموم باز نگاه دارید. آن فرد مسیحی که همه صفات خود را در مقابل انسانها به رژه می‌گذارد و هیچ چیزی را از عمق وجود خود انجام نمی‌دهد، ریشه‌ای نداشته و قادر نخواهد بود که در روز امتحان و وسوسه پا بر جا بایستد. سالهاست که ما فرزندان خداوند بوده‌ایم؛ باشد که خداوند چشمان ما را گشوده، وسعت آن تجارب ما را که از نظر عام پنهان مانده است به ما نشان دهد، تا ببینیم که جدا از آنچه توسط انسانها شناخته شده، چقدر باقی

خواهد ماند؟ باشد که خدا در ما عمل کند تا بتوانیم ریشه‌ای عمیق بگیریم.

## تجارب عمیق

پولس در رساله خود به قرن‌تیان گفت: «لابد است [لازم است] که فخر کنم، هر چند شایسته من نیست» (دوم قرن‌تیان ۱۲: ۱). او تصدیق کرد که نگاشتن آنچه در دوم قرن‌تیان ۱۲ نوشت، برای خودش مفید نبوده. ولی برای خاطر دیگران می‌بایست این کار را انجام می‌داد؛ او موظف بود که از «وحی‌ها و الهامات خداوند» صحبت کند. برادران و خواهران، رفتار ما نیز باید این چنین باشد. بسیاری از ما نمی‌توانیم در آزمایشِ وحی‌ها و الهامات پا بر جا بایستیم؛ به محض داشتن تجربه‌ای کوچک، شیپور را می‌دمیم و همه و هر کس درباره آن می‌داند. پولس می‌دانست که برای خودش نفعی ندارد که الهامات و وحی‌های خداوند را متذکر شود. چرا او آنها را تذکر داد؟ او مجبور به انجام این کار شد چون بعضی به رسالت او شک داشتند و مسائلی در مورد اساس ایمان مسیحی وجود داشت.

آیا پولس تمام الهامات خود را فاش کرد؟ بسیار دور از این است. او نوشت، «شخصی را در مسیح می‌شناسم چهارده سال قبل از این، آیا در جسم نمی‌دانم و آیا بیرون جسم نمی‌دانم، خدا می‌داند؛ چنین شخصی که تا آسمان

سوم ربوده شد» (آ. ۲). او تجربه خود را تا چهارده سال بعد افشا نکرد. چه عمقی در پولس وجود داشت! باعث تعجب است اگر ما می‌توانستیم آنچه را که از خدا دریافت کرده‌ایم، برای هفت سال در نهان نگه‌داریم. ولی برای چهارده سال، پولس هرگز تجربه خود را فاش نکرد؛ برای چهارده سال، کلیسای خدا هیچ چیز از آن نمی‌دانست؛ برای چهارده سال، حتی یکی از رسولان از آن نشنیده بود. ریشه‌های پولس عمیقاً در زیر خاک بود.

بعضی مردم مایلند که بگویند: «پولس، اجازه بده تا ما درباره تجربه چهارده سال قبل تو بشنویم. برای ما از تجربه خود در آسمان سوم بگو. این برای ما کمک بزرگی است که تمام داستان را بدانیم.» ولی او گفت: «چنین شخص را می‌شناسم، خواه در جسم و خواه جدا از جسم، من نمی‌دانم، خدا می‌داند؛ که به فردوس ربوده شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسان را جایز نیست به آنها تکلم کند» (آآ. ۳-۴). تا به امروز این تجربه پولس کشف نشده؛ هنوز کسی چیزی از آن تجربه نمی‌داند.

برادران و خواهران، موضوع ریشه موضوعی بسیار پُر اهمیت است. اگر شما می‌خواهید اعمال پولس را داشته باشید، پس نیاز به «ریشه» پولس دارید؛ اگر می‌خواهید رفتار ظاهری پولس را داشته باشید، پس نیاز به حیاتِ درونی پولس دارید؛ اگر قدرت آشکار پولس را می‌خواهید داشته باشید، پس احتیاج به تجربه نهان پولس دارید.



مشکل مسیحیان امروز این است که نمی‌توانند هیچ چیز روحانی، یا هیچ تجربه‌ی بخصوصی را محافظت کرده و افشا نکنند. به محض داشتن تجربه‌ای کوچک، باید آن را برای بیگانگان بازگو کنند. آنها زندگی خود را در مقابل انسانهای دیگر می‌گذرانند؛ هیچ چیز درون آنها نهان نبوده و ریشه‌ای ندارند. باشد که خدا تجربه‌ی پولس را به ما نشان دهد، باشد تا او ما را در رسیدن به عمق هدایت کند!

## زندگی سطحی

در اشعیا ۳۹ آمده که وقتی خبر بیماری و شفای پادشاه حزقیا به بارگاه بابلیان رسید، پیغام رسانان با نامه و هدیه برای حزقیا اعزام شدند. حزقیا دریافت کننده‌ی فیض خدا شده بود، ولی او نتوانست در آزمایش فیض تاب بیاورد. کلام خدا می‌گوید: «و حزقیا از ایشان مسرور شده خانه‌ی خزائن خود را از نقره و طلا و عطریات و روغن معطر و تمام خانه‌ی اسلحه‌ی [مهمات] خویش و هر چه را که در خزائن او یافت می‌شد به ایشان نشان داد» (آ. ۲). حزقیا نتوانست بر وسوسه‌ی نمایش همه چیز پیروز شود. او درست در همان زمان شفایی شگفت‌انگیز از بیماری خود یافته بود و بی‌شک احساس خود مهم بینی داشت و فکر می‌کرد عده‌ی معدودی همچون او در دنیا وجود دارند که چنین تجربه‌ی عالی داشته‌اند. مگر به چند نفر چنین

علامتی حیرت‌انگیز در زمان شفا یافتن ایشان داده شده که سایهٔ درجات بر روی ساعت آفتابی، به آحاز ده درجه به عقب برگردد (اشعیا ۳۸: ۸)؟ حزقیا در شادی و سرفرازی خود، همهٔ گنجینه‌اش را به نمایش گذاشت. این بدان معنی است که او از میان حد صلیب عبور نکرده و با زندگی طبیعی‌اش هیچ‌گونه مقابله‌ای نشده بود. واضح است که تمام ریشه‌های او افشا شده بود. هر آنچه حزقیا می‌دانست و هر چه داشت بر بابلیان آشکار بود. به خاطر این افشاگری اشعیا به او گفت: «کلام یهوه صبايوت [خداوند متعال] را بشنو: اینک روزهایی می‌آید که هر چه در خانهٔ تو است و آنچه پدران تا امروز ذخیره کرده‌اند به بابل برده خواهد شد؛ و خداوند می‌گوید که چیزی از آنها باقی نخواهد ماند» (۳۹: ۵-۶). به هر اندازه‌ای که ما چیزها را برای دیگران به نمایش می‌گذاریم، به همان اندازه به ضرر خود ما خواهد بود. به اندازه‌ای که زندگی خود را در مقابل دیگران به نمایش در می‌آوریم، به همان اندازه از خودمان تسلیم می‌کنیم. این موضوعی جدی است و نیاز به توجه ما دارد.

همچنین، عدهٔ زیادی از مردم هستند که نمی‌توانند از فاش کردن تجارب خود اجتناب کنند! آنها برای خوشی قلب خودشان، باید صحبت کنند. این مانند حزقیا است که گنجینهٔ خود را برای دیگران باز گشود. روزی برادری گفت: «بسیاری از برادران بیمار می‌گردند و چون بهبود

می‌یابند، شهادت خود را بازگو می‌کنند. من آرزو دارم که به مرضی مبتلا شوم - ولی نه کشنده - و خدا مرا شفا دهد، تا در جلسه شهادت بعدی من نیز چیزی برای گفتن داشته باشم.» انگیزه این برادر از شفا یافتن این بود که بتواند شهادت دهد. او خواهان تجربه‌ای بود تا به وسیله آن چیزی برای گفتن داشته باشد. آه! این نوع زندگی سطحی‌زیانی سنگین به بار می‌آورد و امکان پیشرفت روحانی را منتفی می‌سازد.

## شهادت دادن بدون نمایش

آیا ما نباید حامل شهادت باشیم؟ بله، باید چنین باشیم. پولس چنین کرد، و جمعیت کثیری از فرزندان خدا، نسلی به نسل دیگر هم، چنین کرده‌اند. ولی حامل شهادت بودن یک چیز است، و شوق به نمایش گذاشتن تجارب، کاملاً چیز دیگری است. چه منظوری در دادن شهادت مورد نظر ماست؟ آیا منظور آن است که دیگران بهره‌مند شوند، یا این که ما از صحبت کردن لذت ببریم؟ عشق شنیدن صدای خود شخص و تمایل کمک کردن به دیگران دو چیز کاملاً متفاوت است. ما شهادت می‌دهیم، زیرا مشکلی وجود دارد و ما باید در مورد آن صحبت کنیم. ارائه دادن یک شهادت، مطلب مورد بحث بعد از صرف غذا نیست. بسیاری اوقات وقتی که در حال غیبت کردن هستیم، اندوخته ثروت‌های روحانی ما به هدر

می‌رود. ما باید آن زمانی که خداوند هدایت می‌کند شهادت دهیم، چرا که نیت ما، رساندن کمک به دیگران است. در دوم قرن‌تیاں ۱۲ پولس شهادت داد، ولی او تجربه چهارده سال قبل خود را به وضوح افشا نکرد. او تجربه خود را برای چهارده سال نمان کرد و هیچ کس از آن نمی‌دانست. حتی وقتی از آن تجربه سخنی به میان آورد، همه چیز را فاش نساخت. او تنها اشاره‌ای به تجربه خود کرده و تمامی داستان را نقل نکرد. او تنها متذکر این حقیقت شد که الهامی را دریافت کرده و کلامی ناگفتنی شنیده است. او به دیگران کلامی را که شنیده بود بازگو نکرد. آسمان سوم تا امروز یک راز باقی مانده و ما هنوز هم نمی‌دانیم که آن شبیه چیست.

برادران و خواهران، گنجینه‌های ما چیست؟ طلاها، نقره‌ها، عطریات، روغن‌های معطر و نفایس ما کدامند؟ و مهمات ما کدام؟ ما باید به خاطر داشته باشیم که طلا، تمامی چیزهایی است که از خدا هستند و نقره، هر آن چیزی که در ارتباط با رستگاری حاصل از صلیب است. عطریات، نتایج زخم‌های ماست. نفایس، آنچه مربوط به ملکوت است. مهمات، کار خداوند است که ما از خدا و از خداوند دریافت کرده‌ایم. همه اینها اصول عقیدتی یا تعلیماتی از کتاب مقدس یا علوم دینی نیستند. اینها چیزهایی است که ما در مشارکت با خداوند بدست آورده‌ایم. وقتی با خدا مشارکت کرده و با او ارتباط برقرار

می‌کنیم و توسط او رسیدگی می‌شویم، چیزهای بسیاری کسب می‌کنیم و کار غلطی است که در مورد آنها به سُستی صحبت کنیم. این بدان معنی نیست که ما نباید شهادت دهیم، ولی باید تشخیص دهیم که بسیاری از تجربیات ما باید پنهان باشد. برادران و خواهران، این مطلب قاطعی در زندگی مسیحی است. بسیاری از تجربیات مسیحی احتیاج به پنهان کردن دارند و نباید افشا شوند.

خداوند عیسی گاهی شهادت می‌داد، ولی او هرگز پُر حرف نبود. دادن شهادت یک چیز است و پُر حرف بودن چیز دیگری است. یک وقت خداوند بیماری را شفا داد و اصرار ورزید که داستان شفا یافتن او محرمانه نگاه داشته شود. این دستور بارها و بارها در انجیل مرقس تکرار شده. یک وقت هم خداوند به شخصی گفت: «به خانه نزد خویشان خود برو و ایشان را خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه به تو رحم نموده است» (۵: ۱۹). ما ممکن است از چیزهای عظیمی که خداوند برای ما انجام داده صحبت کنیم، ولی نباید این چیزها را در خارج چون اقلامی از اخبار انتشار دهیم، این تنها خود ما را بعنوان فردی که ریشه‌ای ندارد افشا می‌سازد. بدون هیچ ریشه‌ای بودن، نداشتن هیچ گنج یا زندگی نهان یا تجربه پنهان است. ضروری است که بعضی از تجربیات ما سربسته بمانند؛ آشکار ساختن همه چیز از دست دادن همه چیز است.

همچنین باید به خاطر بسپاریم که اگر ما گنج خود را به نمایش گذاریم، اسارت غیر قابل اجتناب است. مرگ و افشا، و همچنین خشکی روحانی و افشا، با یکدیگر می‌آیند. حتی اگر واجب است که شهادت دهیم، باید همچون پولس باشیم که از روی الزام مباحثات کرد، «هرچند شایسته من نیست» (دوم قرنتیان ۱۲: ۱). حمله شیطان اغلب زمانی است که انسان افشا می‌شود. هر گونه افشاگری راهی برای ضرر ما باز می‌کند. بسیاری از مردم از بیماری شفا یافته‌اند و برای جلال خدا شهادت داده‌اند. ولی بسیاری از شهادت‌های شفا، برای جلال خدا نیست، بلکه برای جلال ایمان خود شخص است و در نتیجه بیماری باز می‌گردد. بعد از این که این افراد یکبار شهادت خود را دادند، دوباره توسط همان چیز مورد حمله قرار می‌گیرند. این نشان می‌دهد که خدا آنهایی را که ریشه‌های خود را می‌پوشانند محافظت می‌کند، و آنهایی را که ریشه‌های خود را نمی‌پوشانند حمایت نمی‌کند، آنها برای مورد حمله قرار گرفتن افشا گشته‌اند. اگر خدا بخواهد ما شهادت دهیم، آنگاه باید چنین کنیم. ولی بسیاری چیزها هست که باید پنهان بماند. خدا آنچه را که پیش او نهان داشته‌ایم محافظت می‌کند، و ما از آن مسرت می‌بریم.

همین موضوع در مورد کار ما هم بکار گرفته می‌شود. خدا با فیض و رحمت خود چیزی را توسط ما به انجام رسانده، ولی بخاطر داشته باشید که آنچه او به انجام

رسانده، یک آگهی و یا یک مورد تبلیغاتی نیست. اگر ما کار خدا را افشا کنیم، خواهیم دید که فوراً لمس مرگ آن را فرا می‌گیرد و ضرر آن متناسب با وسعتی است که ما خود را افشا ساخته‌ایم. هنگامی که داوود فرزندان اسرائیل را شمرْد، مرگ نازل شد (دوم سموئیل ۲۴). باشد تا خدا ما را از این نوع نمایش دادن رها سازد.

هرآنچه راز پیش خداوند داریم باید محفوظ بماند. ما تنها باید بر طبق رهنمود خدا در درونمان حرکت کنیم. فقط اگر او درون ما حرکت کرده تا چیزی را آشکار کند، ما نیز با جرأت آن را آشکار می‌کنیم. اما در صورتی که او از ما بخواهد تا تجربه‌ای را با برادری شریک بشویم، دیگر ما جرأت نگاه داشتن آن را برای خود نخواهیم داشت، زیرا آن تخلف از قانون اعضای بدن مسیح است. یک قانون از اعضای بدن مسیح مشارکت است. اما اگر این قانون را پایمال کنیم، این جریان باز می‌ایستد. ما باید منفی نبوده و مثبت باشیم تا حیات را به دیگران توزیع کنیم. ولی اگر روزانه مجذوب خود و مسائل مربوط به خودمان باشیم، این پُر حرفی و افشاگری ما را در معرض حملات دشمن قرار خواهد داد. من معتقدم که ما باید بیاموزیم که بدن مسیح چیست و جریان حیات در میان اعضای آن کدام است، و همچنین اعتقاد داریم که ما نیازمند به آموزش در محافظت آن بخش نهانی از تجربیاتمان در نزد خداوند هستیم. یعنی محافظت از آن

تجربیهایی که برای دیگران شناخته شده نیست. هیچ ریشه‌ای نباید نمایان شود.

همچنان که ما خود را عمیق‌تر توسعه می‌دهیم و رو به پایین ریشه می‌گیریم، درخواهیم یافت که «عمیق، عمق را ندا می‌دهد.» وقتی ما بتوانیم از عمق حیاتِ درون خود ثروت‌ها را بیرون آوریم، پی خواهیم برد که زندگی دیگران عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در لحظه‌ای که درون ما لمس شود، دیگران کمک دریافت کرده و روشن می‌شوند. آنها خواهند دانست که چیزی فراتر از دانسته‌هایشان وجود دارد. وقتی عمیق، عمق را لمس کند، عمیق به عمق پاسخ خواهد داد. اگر زندگی ما هیچ عمقی نداشته باشد، کار سطحی ما فقط تأثیری سطحی بر زندگی دیگران خواهد گذاشت. باز هم تکرار می‌کنیم - تنها «عمیق، عمق را ندا می‌دهد.»